ولیمه_مهربانی

«ولیمه مهربانی» شکرانه توفیق حج

جامعه پدیا

آنهایی که امسال توانستند به زیارت خانه خدا برسند، توفیق این عبادت را با نیکوکاری خود جشن می‌گیرند. اگرچه در گذشته رسم بود که حجاج به محض بازگشت از زیارت کعبه، همه آشنایان را در مهمانی بزرگی میزبانی کنند اما اکنون این رسم تغییر کرده است. از مدتی پیش هشتگ «ولیمه مهربانی» به‌عنوان یک پویش مردمی در فضای مجازی شروع شد. سازمان‌هایی که کار جمع‌آوری نذورات را به‌عهده دارند هم از این پویش استقبال و آن را به‌صورت رسمی و با تأکید بر « تأمین هزینه‌های جهیزیه، مسکن و درمان» منتشر کردند. در میانه این اقدامات، جنگ تحمیلی سوم آغاز شد و تردیدهایی درباره برگزاری مراسم حج امسال به‌وجود آمد. خطر پرواز هواپیماهای مسافربری در آسمان منطقه، روابط ایران و عربستان، مشکلات برنامه‌ریزی برای زائران و موارد دیگر باعث شده بود که کسی از اعزام حجاج اطمینان نداشته باشد اما سرانجام اعلام شد که امسال نیز حجاج ایرانی در زیارت سرزمین وحی شرکت می‌کنند. از اینجا بود که دوباره پویش «ولیمه مهربانی» رونق گرفت و بیشتر از همه در شهرهای کوچک واستان‌هایی که سابقه درخشانی در حرکت‌های نیکوکارانه دارند به آن توجه شد. در بعضی استان‌ها پیش از این رسومی مانند برگزاری مهمانی‌های بزرگ و پرخرج رواج داشت، اما تغییر فرهنگ اجتماعی باعث شده است که این رفتار گزاف و غیرمعقول به‌سوی همدلی اجتماعی تغییر شکل دهد. درحالی که هنوز کاروان‌های حجاج از سرزمین وحی برنگشته‌اند، زمینه شریک کردن مردم نیازمند در شیرینی زیارت کعبه فراهم شده است. «ولیمه مهربانی» به ۲شکل اجرا می‌شود؛ یکی اینکه حجاج همه هزینه ولیمه را صرف مستمندان می‌کنند و از برگزاری چنین مجلسی چشم می‌پوشند. دیگر اینکه بخشی از هزینه‌های اضافی و تشریفاتی این مراسم را کاهش می‌دهند و آن را به نیازمندان می‌رسانند. حتی اگر مجلس ولیمه برگزار شود، باز هم راه «ولیمه مهربانی» باز است. بخشی از انتشاردهندگان این هشتگ، خیریه‌ها یا گروه‌های مردمی کوچک هستند که وعده‌های غذایی باقیمانده از مهمانی‌ها را به نیازمندان می‌رسانند. به این معنی که در کنار هر مجلس ولیمه می‌توان با چند وعده غذا، دیگران را هم در شکرانه زیارت سرزمین وحی شریک کرد.

اصل و شرح

روانشناسی در همسایگی

از ابتدای شروع جنگ گروه‌های مختلف مردمی آمادگی خود را برای کمک به دیگران اعلام کردند و برخی از آنها با استفاده از زیرساخت‌های موجود مانند سراهای محله شهرداری سازماندهی شدند. تأثیر این کمک‌ها در مقابل حجم مشکلات جامعه مشخص نیست اما یکی از نتایج آن تقویت سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی خواهد بود. علیرضا چراغعلی می‌گوید: «الان به خیرینی نیاز داریم که در حوزه روانشناسی به ما کمک کنند. خیلی از خانواده‌ها پولی برای مراجعه به روانشناس ندارند. حتی وقتی با موضوع نگران کننده‌ای مانند خودکشی روبه‌رو شوند. الان در چارچوب محله محوری در منطقه ۱۷تهران با گروهی از روانشناسان هماهنگ کردیم تا اعلام کنیم که رایگان به شهروندان مشاوره بدهند. قرار است با تمرکز بر محله محوری در ۷۰۰محله شهر تهران اقدامات مشابه انجام شود تا شاید بتوانیم از این راه به همسایگان خود کمک کنیم.»

۱۵سال طلایی برای جمعیت ایران

معاون وزارت ورزش و جوانان از هنرمندان خواست مردم را به فرزندآوری دعوت کنند

جامعه امروز

فاطمه عسگری نیا | روزنامه‌نگار | ۱۵سال آینده برای ایران حکم زمان طلایی را برای جبران کم و کاستی‌های جمعیتی کشور دارد و اگر در این ۱۵سال فکری اساسی برای فرزندآوری نشود ایران با چالش‌های جدی‌ای در این حوزه مواجه می‌شود. این صحبت‌های علیرضا رحیمی، معاون امور جوانان وزارت ورزش و جوانان کشور در مراسم اختتامیه نخستین جشنواره ملی، فرهنگی و هنری نسل امید است، هدف از برگزاری این جشنواره این بود که با استفاده از توان هنرمندان و زبان هنر، مردم به فرزندآوری و افزایش جمعیت کشور روی بیاورند. در نخستین دوره از این جشنواره ۸هزار شرکت‌کننده نسل جوان با خلق ۵۵۰۰اثر هنری گامی مهم در مسیر ترویج فرهنگ فرزندآوری و جوانی جمعیت ایران برداشتند.

علیرضا رحیمی، معاون امور جوانان وزارت ورزش و جوانان کشور در آیین اختتامیه این جشنواره با اشاره به وضعیت جمعیت ایران گفت: ایران ۱۵سال طلایی برای استفاده از پنجره جمعیتی و افزایش جمعیت کشور دارد. اگر از این ۱۵سال آنطور که باید و شاید استفاده نکند آینده و توسعه کشور با خطر جدی روبه‌رو خواهد شد. او با بیان اینکه پنجره جمعیتی ایران در سال ۱۴۲۰بسته خواهد شد، تأکید کرد: «اگر واقعا به آینده ایران فکر می‌کنیم، باید به نهاد اصلی جامعه یعنی تشکیل خانواده بها بدهیم. فرزندآوری در این شرایط، نوعی فداکاری و ایثار است و شاید بزرگ‌ترین ازخودگذشتگی برای آینده ایران محسوب شود.»

معاون امور جوانان وزارت ورزش و جوانان اضافه کرد: «ما جمعیتی بین ۱۵ تا ۶۴ سال داریم که در علم جمعیت‌شناسی به آن «جمعیت مولد» گفته می‌شود؛ یعنی افرادی که توان کار، تولید و اثرگذاری در رشد جامعه را دارند. در مقابل، جمعیتی نیز وجود دارد که از نظر اقتصادی و کاری «جمعیت وابسته» نامیده می‌شود؛ یعنی افراد زیر ۱۵سال و بالای ۶۴سال. وقتی نسبت جمعیت مولد به جمعیت وابسته افزایش پیدا می‌کند، اصطلاحا گفته می‌شود «پنجره جمعیتی» باز شده است. این وضعیت یک فرصت طلایی برای کشورهاست تا بتوانند رشد اقتصادی و توسعه مناسبی را تجربه کنند؛ البته به شرط آن که زیرساخت‌هایی مثل اشتغال، آموزش، مهارت‌آموزی و سرمایه‌گذاری نیز فراهم باشد.»

به گفته او، ایران از سال ۱۳۸۵ وارد دوره پنجره جمعیتی شده است؛ یعنی فرصتی ارزشمند پیدا کرده تا نیروی انسانی مولدش بتواند تولید ناخالص ملی و توان اقتصادی کشور را افزایش دهد.

نظم اجتماعی در مقابل بی‌نظمی جنگ

مدیرکل اجتماعی استانداری تهران از نقش سرمایه اجتماعی در حل مشکلات جامعه می‌گوید

نگاه امروز

چندماه گذشته به‌دلیل بحران‌های گوناگون، نظم ساختار اجتماعی کشور دچار خلل شد. اگرچه جامعه ایران نشان داد که مانند همیشه در مقابل بحران مقاوم است اما آسیب‌هایی دید که آثار برخی از آنها به لایه زیرین و کمتر مشاهده شده جامعه می‌رسد. برخی از هموطنان ما شغل یا خانه خود را از دست دادند. اعضای خانواده و نزدیکانشان به شهادت رسیدند و ارتباط‌های اجتماعی آنها گسسته شد. هنوز نمی‌توان معیار مشخصی برای این تخریب پیدا کرد اما مسئولان از لزوم «آماده‌باش» در مقابل آسیب واردشدن به نظم جامعه، می‌گویند. به گفته وزیر کار، از آغاز جنگ ۴۰روزه تا پایان اردیبهشت ۲۳۰هزار نفر از کارگرانی که شغلشان را از دست دادند برای بیمه بیکاری ثبت‌نام کرده‌اند اما این تنها بخشی از مشاغل آسیب‌دیده در جنگ است. قسمت زیادی از آسیب وارد شده به کسب‌وکارها و درنتیجه نظام اجتماعی کشور هنوز قابل ارزیابی نیست.

آماده‌باش اجتماعی

مدیرکل امور اجتماعی و فرهنگی استانداری تهران با اشاره به ضرورت حفظ نظم و پایداری اجتماعی در شرایط بحرانی به همشهری می‌گوید: «هجمه نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی که باعث شهادت هموطنانمان شد برخی از شاخص‌های نظم اجتماعی ما را دچار تغییر کرد؛ از مشکلات اقتصادی گرفته تا تبعات تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها که دامنه تحمل اضطراب، پایداری خانواده‌ها و روابط بین فردی را دچار مشکلاتی کرده است.»

عبدالرضا چراغعلی با اشاره به اینکه استانداری در حال رصد دائمی شاخص‌های اجتماعی است، بیان کرد: «همین الان موضوع بیکاری جمعی از هموطنان به‌دلیل وضعیت اقتصادی باعث عوارض اجتماعی زیادی شده است تا جایی که می‌توان گفت شرایط جنگی شاخص‌های مثبت را به عقب رانده است.»

او طی سخنانی در نیمه اردیبهشت امسال از «اعلام آماده‌باش اجتماعی» در سطح دستگاه‌های استان تهران خبر داده و تأکید کرده بود که حتی درصورت پایان کامل جنگ، کشور به‌طور طبیعی در دوران پساجنگ با چالش‌هایی مانند تورم بالا، افزایش بیکاری، کسری بودجه و محدودیت منابع مواجه خواهد شد و اینجاست که نقش مدیران در همراهی با مردم و مدیریت بحران‌ها برجسته می‌شود. چراغعلی با شرح موضوع آماده‌باش اجتماعی به همشهری می‌گوید: «منظور از آماده باش بیش از اینکه بر محور نقش دولت یا سازمان‌ها باشد درباره سرمایه‌های اجتماعی است؛ زیرا دستگاه‌های دولتی به تنهایی نمی‌توانند مشکلات اجتماعی را حل کنند. در واقع نظم اجتماعی و همراهی مردم می‌تواند بی‌نظمی پساجنگ را مهار کند.»

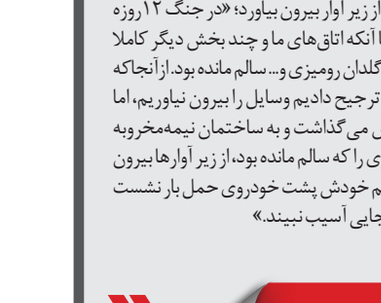

دوست‌داشتن شهر به شکلی دیگر

گاهی عشق به شهر، آدم را راهی انتخاب‌هایی می‌کند که شاید در نگاه اول ساده به‌نظر برسد، اما عمق زیادی دارد. این سینی دست‌ساز جاسیگاری که با ظرافت به پایه یک صندوق جوش داده شده، تصویری است که در روزهای گذشته در شبکه‌های اجتماعی و کانال‌های خبری به‌عنوان انتخاب شهروندان اصفهانی برای پاک نگهداشتن شهر دست‌به‌دست می‌شود. این تصویر شاید قصه شهروندی است که دلش نیامده فیلترهای کوچک سیگار، زیبایی پیاده‌روهای اصفهان را خدشه‌دار کند. تکثیر چنین رفتاری هرچند آسان نیست اما تشویق آن، شاید بتواند راهی برای استمرارش باشد.

صفحه‌آرا: مهدی سلامی

نخبه‌ای که برای ایران شهید شد

مدیر زن و نخبه‌ای که برای کمک به صنعت برق در ایران ماند و سرنوشتش شهادت بود

گزارش

رابعه تیموری | روزنامه‌نگار | ۴۰ روز جنگ تمام‌عیار با دشمن صهیونی-آمریکایی باعث نشد چراغ خانه‌های ساکنان دورترین نقاط کشور خاموش شود؛ اما شاید هیچ‌کس نداند حضور چند نفر در اتاق گوشه زیرزمین ساختمان اداره برق میدان شهدا حتی زیر موشکباران، نقشی مهم در روشن‌ماندن چراغ این مناطق محروم و دورافتاده ایفا کرده است. این اتاق محل کار مژده زندی‌نسب، مسئول گروه فنی برنامه‌وبودجه شرکت توزیع توانیر و جوان دهه‌شصتی بود که ۲روز پس از بمباران اداره برق میدان شهدا پیکر بی‌سرش را از لابه‌لای آوارها پیدا کردند. دکتر زندی‌نسب از فارغ‌التحصیلان نخبه دانشگاه امیرکبیر بود و فرش قرمزی را که کشورهای اروپایی برایش پهن کرده بودند پس زد تا در روشن نگهداشتن چراغ وطنش سهمی داشته باشد.

جای خالی خانم مدیر

«تا بود، خیالم از همه‌چیز راحت بود. بودجه کشوری با رقم‌های نجومی دست خانم دکتر بود، اما او طوری این رقم‌های نجومی را توزیع و محاسبه می‌کرد که مو لای درز اعداد و ارقام نمی‌رفت و نه جای کمبودی باقی می‌ماند و نه کاری روی زمین. وقتی هم پای حل مشکلات مناطق محروم در میان بود، خانم دکتر خوب می‌دانست چطور همه قوانین و امکانات را به خدمت بگیرد تا مشکل را حل کند»؛ این مطالب را کامران داوودی می‌گوید که می‌داند دکتر زندی‌نسب برای صنعت برق کشور چه سرمایه گرانبهایی بود. داوودی، مدیرکل دفتر بودجه و سرمایه‌گذاری شرکت توانیر است و سابقه همکاری‌اش با مژده زندی‌نسب به سال‌ها پیش برمی‌گردد؛ «زندی‌نسب مدیری نخبه بود که سلامت و وجدان کاری‌اش او را به مدیری همه‌چیزتمام تبدیل کرده بود.»

حامی مناطق محروم

هرجا باری روی زمین می‌ماند، داوودی می‌دانست که می‌تواند روی توانمندی زندی‌نسب حساب باز کند. اگر هم جزو وظایفش نبود، ترسی نداشت که عناوین مدیریتی ریزو درشتش را کنار بگذارد و کار را به سرانجام برساند؛ «با آنکه خانم دکتر رسیدگی به امور بودجه ۳۹شرکت دولتی و خصوصی مرتبط با صنعت برق را برعهده داشت، از رسیدگی به کارهای جزئی هم غافل نمی‌شد و بسیاری از آنها را شخصا رسیدگی می‌کرد. یکی از این کارها طراحی و راه‌اندازی سامانه مجازی برای سیستان‌وبلوچستان بود تا مسئولانش مجبور نباشند اسناد کاغذی بودجه را تا تهران حمل کنند. او حدود ۴ساعت به مسئولان آنجا روش استفاده از سامانه را آموزش داد و بعد از بازگشت آنها به سیستان‌وبلوچستان، هر وقت به مشکلی برخورد می‌کردند با حوصله مشکل‌شان را تلفنی رفع می‌کرد.» سنگ‌تمام‌گذاشتن در میزبانی از مدیران شهرستان‌ها عادت همیشگی خانم مدیر بوده است؛ «هر روز مدیران استان‌های مختلف برای پیگیری مسائل کاری به تهران می‌آمدند و خانم دکتر تا وقتی به مشکلاتشان رسیدگی نمی‌شد، آنها را با خیال آسوده راهی نمی‌کرد و سراغ باقی کارها نمی‌رفت. همین مسئله هم باعث می‌شد هر روز تا غروب در محل کارش بماند.»

از کار هراس نداشت

در جنگ ۱۲روزه یکی از مشکلات داوودی مجاب کردن زندی‌نسب برای رضایت‌دادن به دورکاری بوده است؛ «در آن روزها با آنکه براساس بخشنامه دولت خانم‌ها می‌توانستند به‌صورت دورکاری وظایفشان را انجام دهند، خانم دکتر مانند روزهای معمول به اداره می‌آمد و من همیشه نگران بودم که اگر اتفاقی برای او بیفتد، هیچ‌کس نمی‌تواند این خلأ مدیریتی را برای ما پر کند.» در جنگ ۱۲روزه هم صنعت برق از حملات دشمن در امان نبود و ساختمانی که محل کار قبلی زندی‌نسب بود بر اثر بمباران دشمن تخریب شد. بعد از انفجار خانم مدیر تلاش کرد وسایل باقیمانده در ساختمان را که سالم مانده بود، از زیر آوار بیرون بیاورد؛ «در جنگ ۱۲روزه وقتی ساختمان اداره برق مورد حمله قرار گرفت، با آنکه اتاق‌های ما و چند بخش دیگر کاملا تخریب شده بود، تعدادی از وسایل مانند تلویزیون، گلدان رومیزی و... سالم مانده بود. از آنجاکه امکان ریزش ساختمان و خطر جانی وجود داشت ترجیح دادیم وسایل را بیرون نیاوریم، اما خانم دکتر چند روز خودش کلاه ایمنی روی سرش می‌گذاشت و به ساختمان نیمه‌مخروبه می‌رفت تا حتی وسایل کوچکی مانند گلدان رومیزی را که سالم مانده بود، از زیر آوارها بیرون بکشد. موقع آوردن آنها به ساختمان میدان شهدا هم خودش پشت خودروی حمل بار نشست تا مراقب ال‌سی‌دی تلویزیون اتاق باشد که در جابه‌جایی آسیب نبیند.»

برای ایران ماند

هرقدر خانم مدیر برای پیشرفت کار با اطرافیان و کارکنان زیرمجموعه‌اش همراه بود، وقتی حرف عبور از خط‌قرمزهای قانونی به میان می‌آمد، با هیچ‌کس سر سازش نداشت؛ «وقتی فروشنده‌ای اصرار داشت کابل‌های پوسیده را وارد شبکه برق کشور کند، محکم دربرابرش ایستاد، موضوع را تا انتها وروسپیدشدن خودش پیگیری کرد و اجازه نداد با واردکردن کابل‌های پوسیده به سیستم برق‌رسانی کشور، مردم دچار افزایش قطعی برق و خسارت شوند.» عشق به وطن باعث شد بانوی نخبه صنعت برق کشور دست رد به سینه شرکت‌های معتبر کشورهای اروپایی بزند؛ «دکتر زندی با کسب رتبه ۱۰۶کنکور وارد رشته برق قدرت دانشگاه امیرکبیر شد و تا مقطع دکتری از دانشجویان برتر کشور بود، اما با وجود دریافت دعوتنامه از ۲کشور اروپایی برای ادامه تحصیل و کار، ماندن در ایران را انتخاب کرد و در ۳۲سالگی به ریاست گروه فنی برنامه و بودجه توزیع توانیر رسید.»

مکث

داغی که سرد نمی‌شود

رفتن مژده دل همه کسانی را که با او آشنایی‌ای کم یا زیاد داشتند سوزاند، اما آتشی که داغ او به دل مادرش نشانده حکایت دیگری دارد؛ «هرجا حرف مژده به میان می‌آمد، سرم بلند بود. در مدرسه، محل کار، پیش دوست و آشنا به‌خاطر ندارم حتی یک‌بار برای درس و مشق یا مسائل مربوط به او به‌زحمت افتاده باشم.»

مادر که همیشه خیالش از سربه‌راهی تنها دختر عزیزکرده‌اش آسوده بود، نمی‌دانست آن روز نخستین و آخرین‌باری است که مژده‌اش به او «نه» می‌گوید؛ «وقتی دیدم برای رفتن حاضر می‌شود، جلویش را گرفتم و نگذاشتم برود، اما او گفت برای حل مشکلی که برای بودجه مناطق محروم کرمان پیش آمده باید برود و من می‌دانستم تا نرود و مشکل را برطرف نکند، دلش آرام نمی‌گیرد.»

این دل‌دادن مادر به دل دخترش برای او تاوانی سخت و جگرسوز داشته است؛ «آن روز بعد از رفتن مژده سعی کردم تا برگشتنش خودم را مشغول کنم و برای انجام‌دادن کاری به بانک رفتم. توی بانک نشسته بودم که خبر دادند به میدان شهدا حمله شده، وقتی نگهبان بانک گفت اداره برق آنجا را زده‌اند، دنیا روی سرم خراب شد.»

پیکر بی‌سر مژده که ۲روز بعد از زیر آوارها بیرون می‌آید، به دل مادر داغی می‌گذارد که دیگر سرد نمی‌شود؛ «مژده همدم تنها برادرش و همراه پدر جانبازش بود. حالا ما مانده‌ایم با جای خالی او که هیچ‌وقت پر نمی‌شود.» گوشه گوشه خانه ساده خانواده زندی‌نسب پر از یادگاری‌ها و خاطرات اوست. تنها چیزی که مرهم دل داغدیده مادر می‌شود، بر زمین نماندن دلمشغولی‌های دخترش است؛ «خدا کند هرکس به‌جای مژده مدیر می‌شود، دلش برای مناطق محروم بتپد و مثل او وجدان و تعهد داشته باشد.»